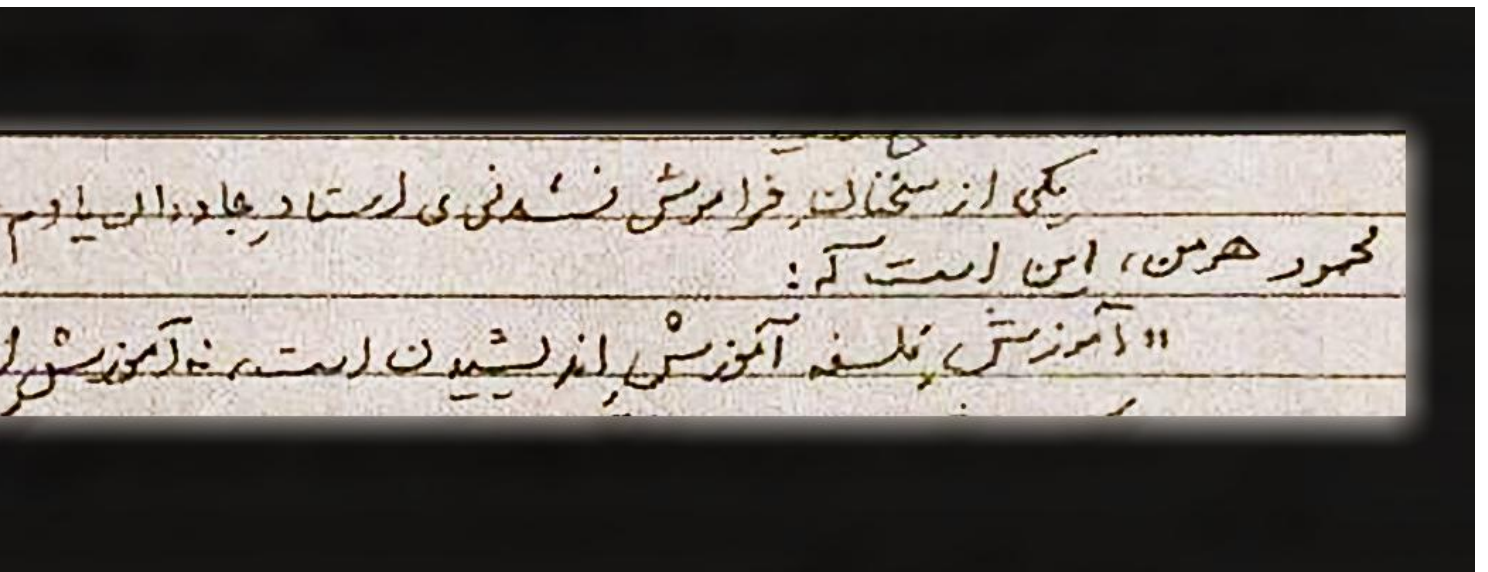


”به یادش آورم وقتی دم در سینمایی در تهران با سری نشئه و جیبی پر از تخمه هندوانه در صف فیلم های آوانگارد می ایستاد و تخمه می شکست... اساسا او مشوق من بود تا شعرهای شاعران عرب اهوازی<sup>[1]</sup> و مسایل مردم عرب را در آن مجله اندیشه آزاد<sup>[۵]</sup> منتشر کنم.”

- یوسف عزیزی بنی طرف (تجزیه طلب نامی عرب) در سوگ اسماعیل خوئی

اسماعیل خوئی، از فتنه گران چپ پنجاه و هفتی که دیروز درگذشت، در نامه ای به دوست ارجمند دکتر حسین باقرزاده به گفته ای از استادش، دکتر محمود هومن اشاره کرده بوده است که: ”آموزش فلسفه، آموزش اندیشیدن است، نه آموزش اندیشه ها.”



ولی شوربختانه اسماعیل خوئی شاگرد خوبی نبود که گفته استادش را به کار ببندد زیرا زمانی که می بایستی بیانید، نیاندیشید - هر چند که استادش نیز از اندیشیدن بهره ای نبرده و همان نسخه را برای خود نیچیده بود. محمود هومن یک ایرنفروش و ماسون نامی و مزدور بیگانه بود که بجای عمامه، کراوات می زد ولی همچون روضه خوانان حاکم بر ایران و همه بنیادگرایان اسلامی شخصی واپسگرایی بود که با تجدد، نوگرایی، پیشرفت و عصر نوین مخالفت می ورزید.

باری، مغز اسماعیل خوئی، که نمی از عمر خویش را صرف سرنگونی نظام پادشاهی در ایران کرد، سرانجام پس از آشوب ۵۷ و "جا ماندن از قطار انقلاب"، به بریتانیای پادشاهی پناهنده(!) و نخستین جرقه های اندیشیدن در مغزش زده شد و شرمسار از نقشش در جنایت ۵۷ که طراح آن بیگانگان بودند،<sup>[2]</sup> در نامه ای به شهبانو فرح و شاهزاده رضا پهلوی پژوهشخواهی نمود، هر چند که نوشدارو و مرگ سهراب بود. ولی مساله قابل تأمل، فتنه گرانی همچون خوئی می باشند که ناگهان آغاز به اندیشیدن کرده و وجدانشان بیدار می گردد، مرگ بایستی برای آنان هدیه و موهبتی باشد که به درد و زجرشان پایان می دهد. زیرا این افراد پذیرفته اند که در ایجاد رژیم سیهیم و شریک بودند که در ۴۲ سال گذشته هیچ دستاوردی با خود برای ایران و ملت ایران به همراه نداشته است بجز: "دروغ، زنستیزی، ایرانستیزی، ایرانفروشی، اراذل و اوباشگری، استبداد، نکبت، پلیدی، افسردگی، خمودگی، غم، درد، اشک، شیون، سوگواری، زور، ستم، تبعیض، سانسور، اختناق، زجر، زندان، شکنجه، تجاوز، جنگ، سرکوب، اعدام، کشتار، گورستان آباد کردن، خواری، خفت، ذلت، پیمان شکنی، دروغ، فریب، نیرنگ، تظاهر، دورویی، تقلب، نفاق، تفرقه، تفر، خشم، خون، خشونت، سنگدلی، وحشی گری، فحشا، فساد، اعتیاد، هرزگی، لودگی، قلدری، چماق کشی، ارباب، تهدید، بی نزاکتی، زشتگویی، آوارگی، صف، بیماری، فقر، کمبود، گرسنگی، بیکاری، واپسگرایی، خرافات، بی سوادی، بی خردی، پارتی بازی، سوء مدیریت، ندانم کاری، عوام گرایی، عوام سالاری، ناشایسته سالاری، دزدسالاری، خودبیزاری، بیگانه نوازی، بیگانه پرستی، سرسپردگی، وابستگی، زنستیزی، ایرانستیزی و ایرانفروشی" و تا روزی هم که سرنگون نگردد این روزگار تلخ و سیاه همچنان ادامه خواهد داشت و به نیابت از بیگانگان از هیچ پلیدی و جنایت دیگری فروگذاری نخواهد کرد.



در هر روی، "فتنه گران خورشرفکر پندار پنجاه و هفتی چون اندیشیدن را نیاموختند، رهرو اندیشه های پلید شدند"، ولی اسماعیل خوئی با تخمه های هندوانه در جیبش یکی از ما بود - و اینست چیزی که ما را از ملت آلمان جدا می ساخته و ما می شویم یک ملت استبدادزده و عقب مانده جهان سومی و آلمانی ها یک ملت آزاد و پیشرفته □ توسعه یافته. روشنفکران آلمان نه تنها تخمه هندوانه نمی شکنند و در مدح سپاه بالاروندگان از سفارت بیگانه ای در کشورشان نوحه سرایی نمی کنند، بلکه ملت آلمان دیترایش اکارت، فیلسوف، شاعر، نمایشنامه نویس، روزنامه نگار و نظریه پرداز و فعال سیاسی که جایگاه ادبی او بسیار بالاتر و فراتر از اسماعیل خوئی در جامعه خودش بود را بخاطر اندیشه های مرتجعانه اش و همکاری با نازی ها هرگز نبخشیده و از او بعنوان "خائن" یاد می کنند. ولی بسیاری از ایرانیانی که خود را اهل سواد و علم و ادب هم می پندارند با تخمه های هندوانه در سرهایشان بجای مغز، از هم اکنون در حال بُت سازی از خوئی می باشند و شعار پوچ و تهی "بخشیدش سر می دهند".

بدون هیچ گمانی، اسماعیل خوئی در زمینه □ شعر نو شاعری توانا و برجسته ای بوده است، ولی آیا با یک پژوهشخواهی نه از ملت ایران، بلکه از خاندان پهلوی (که نوشدارو و مرگ سهراب بود) می تواند نقش خود را در آشوب ۵۷ و بیاسازی رژیم جمهوری اسلامی و همه بلایایی که در ۴۲ سال گذشته بر سر ملت ایران آمده را بزداید؟ آیا می توان جان ها و خون هایی که نتیجه فعالیت های او و شماری دیگر فتنه گر مطرح پنجاه و هفتی مذهبی و چپ گرا که شمارشان از ۱۰۰ تن هم نمی گذشت، ولی مغزهای جوان و تاثیر پذیر دانشگاهی را به کژی و پلیدی کشاندند تا بر علیه خود و کشورشان به نام "انقلاب"

شورش کنند را بدست فراموشی سپرد و بخشید؟ آیا رژیم بنیادگرای اسلامی، که با زیرکی آنان را از قطار انقلاب جا گذارد، و برخی را از دم تیغ گذراند و برخی دیگرشان به برونمرزها پناهنده شدند، به سزای اعمال رسیده اند؟ خیر! " جمهوری اسلامی، سزای اعمال این عده نیست، بلکه نتیجه اعمال این عده است که سزایش را مردم ایران هر روز با گوشت و پوست و خون خود می پردازند."

در پایان، درسی که ما ملت بایستی از مرگ اسماعیل خوئی بیاموزیم، بویژه آنانی که تاثیر گذار و نقش آفرین در جامعه و آینده کشور می باشند، نخست پیش از انجام هر کاری یا نوشتنی و یا در کل نشر اندیشه ای، کمی اندیشه کنیم که پسامد آن ها در سطح ملی چه خواهد بود، تا با وجدانی آرام و نامی نیک همچون رئیسعلی دلواری از این جهان مادی پر کشیم، تا غلامحسین تنگی که با دریافت پول از انگلیسی ها در بحبوحه جنگ، از پشت سر گلوله ای در سر رئیسعلی خالی کرد و به مبارزات میهنپرستانه تنگستانی ها بر علیه اشغالگران انگلیسی پایان داد: [3]] - و درسی که فتنه گرایان پنجاه و هفتی بایستی فرا گیرند، همانند خوئی در انتظار مرگ ننشینید و تلاش کنند تا سر سوزن شرافت غلامحسین تنگی را در وجود خود بیابید. زیرا زمانی که وجدان غلامحسین تنگی بیدار شد و متوجه خیانت و جنایت خود گشت، در مغز خود گلوله ای خالی نمود و به زندگی ننگین و شرم آور خود پایان بخشید.

شاپور سورنپهلاو

روز امرداد از ماه خرداد سال ۳۷۵۸ بهدینی

۵ خرداد ۲۵۷۹ شاهنشاهی

۲۶ مه ۲۰۲۱ ترسایی

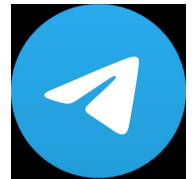
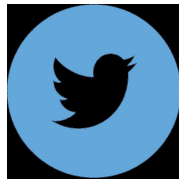
بازبردها [منابع] و فرامودها [توضیحات]:

× - پیوند اینترنتی کوتاه شده به این نگاشته: [3wEuFGZ/ly.bit](https://3wEuFGZ/ly.bit)

1 - منظور بنی طرف از "عرب اهوازی"، نه ایرانیان عرب زبان ساکن شهر اهواز (هرمزداردشیر ساسانی)، بلکه امیرنشین خیالیست که چندین استان جنوبی ایران از جمله خوزستان، بوشهر، لرستان، ایلام و کهگیلویه و بویر احمد و نیز بخش هایی از استان های کرمانشاه، کردستان، همدان، مرکزی، قم، اصفهان، چارمحال بختیاری، فارس، و هرمزگان را در بر گرفته و تجزیه طلبان عرب مدعی می شوند تا پیش از رضاشاه بزرگ، یک کشور عربی مستقل به نام "الاحواز" بوده است که بدست ایرانیان اشغال و ضمیمه ایران می گردد. برای اطلاعات بیشتر به این نوشتار مراجعه شود: "[مناطق نفت خیز ایران و نقشه خیالی امیرنشین الاحواز](#)"، [goo.gl/KdvbEy](https://goo.gl/KdvbEy)

2 - سورنپهلاو، شاپور "از توطئه تا انقلاب مهندسی شده: چرا و چگونه بریتانیا، آمریکا، فرانسه و اسرائیل نظام شاهنشاهی را [سرتگون ساختند](#)" - <https://goo.gl/TQAiwF>

3 - غلامحسین تنگی، کسی بود که با دریافت پول از انگلیسی ها در بحبوحه جنگ، از پشت سر گلوله ای در سر رئیسعلی خالی کرد و به مبارزات میهنپرستانه تنگستانی ها بر علیه اشغالگران انگلیسی پایان داد.



#419ab3

□